

مراودات حاکمان خراسان در زمینه اداری با بومیان در عهد اموی

علی اکبر عباسی^۱
محمد حسن الهی زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۷

چکیده

خراسان در دوره اموی همواره مورد توجه خلفا بوده است و معمولاً حاکمان خراسان از میان اعراب و به ویژه اشخاص مورد اعتماد برگزیده می شدند. خراسان ولایتی پهناور و پر درآمد بود، این مسأله از سویی سبب بروز رقابت میان امیران برای تصدی حکومت بر آن می شد و از سوی دیگر، حساسیت و نگرانی خلفای اموی را نسبت به این ناحیه برمی-انگیخت. خراسانیان یا بومیان منطقه گذشته از برتری های فرهنگی و مدنی نسبت به اعراب، میراث دار نظام اداری و دیوانی پر سابقه ای بودند و عناصر مفیدی جهت کمک به اداره ی بهتر منطقه محسوب می شدند. گرچه براساس تعصب امویان و اعراب ساکن، مناصب کلیدی و حساس در اختیار اعراب بود اما در زمینه هایی که اعراب تبحر کافی نداشتند، نظیر کتابت، حجابت، سفارت و مشاوره، از بومیان استفاده می شد. بومیان نیز اگرچه کلاً میانه ی خوبی با اعراب نداشتند اما معمولاً در این زمینه ها با آنان همکاری می کردند. این پژوهش، تحقیقی توصیفی- تحلیلی است که به بررسی مراودات حاکمان خراسان با بومیان منطقه در زمینه امور اداری عهد اموی می پردازد و حد و مرز این مراودات را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد.

واژگان کلیدی: خراسان، بومیان، حاکمان، خلفای اموی، اعراب.

مقدمه

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. نویسنده مسؤل. Aa_abbasi_z@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند.

از ابتدای تشکیل دولت اموی ولایت خراسان مورد توجه بود. دوری خراسان از مرکز حکومت امویان-دمشق - و جمع شدن عده زیادی از غازیان در آن سامان، آن ناحیه را مهم و حساس می نمود. خلفا همیشه سعی می کردند یا مستقیماً خراسان را زیر نظر داشته باشند و یا اینکه افراد مورد اعتماد خود را برای حکومت آنجا برگزینند. خلفایی نظیر معاویه و هشام که نسبت به سایر خلفا از اقتدار بیشتری برخوردار بودند با تغییر پی در پی حاکمان خراسان، به دنبال جلوگیری از تشکیل حکومتی خودمختار و مستقل در آن دیار بودند تا آنجا که بیشترین جابجایی حاکمان خراسان در دوران این دو خلیفه روی داد. این مسأله می تواند بیانگر اهمیت خراسان نزد خلفای اموی و در نتیجه نگرانی آنان نسبت به تحولات آن منطقه باشد. نگرانی که بجا بودن آن نهایتاً با آغاز نهضت ضد اموی و شکل گیری انقلاب عباسی در خراسان تأیید شد.

گرچه اطلاعات کافی درباره‌ی نحوه‌ی اداره‌ی ولایات و بلاد در دوره‌ی امویان نیست، اما این نکته روشن است که تمامی حاکمان در دوره‌ی اموی، عرب نژاد بودند و معمولاً از اعراب ساکن شام برگزیده می شدند، در مواردی کارگزارانی از اهل عراق نیز منصوب می شدند که احتمالاً به دلیل تابعیت خراسان از عراق بود. موضوع ارتباط حاکمان خراسان و بومیان و اهمیت دادن یا ندان به آنان در امور اداری، موضوع این مقاله است. آیا حکومت عربی اموی هیچ اهمیتی به بومیان نمی داد؟ و یا با دیدی یکسان از نبوغ بومیان و اعراب مهاجر بهره می گرفت؟ حاکمان در گرفتن خراج و اداره امور تا چه حد از بومیان کمک می گرفتند؟ در این تحقیق سعی شده است با مراجعه به منابع متقدم و بررسی شواهد و قرائن، به جایگاه واقعی بومیان در امور اداری پرداخته شود.

سیاست‌های مالی حاکمان خراسان و پیامدهای آن

معمولاً امیران خراسان در عهد امویان در جمع خراج و مالیات و اداره آن سامان استقلال داشتند که شاید به دلیل دوری خراسان از مرکز خلافت بوده باشد. گرچه در این عهد، حاکمان خراسان همه کاره‌ی ولایت بودند و از لحاظ اداری، تمامی کارگزاران تابع شخص حاکم به‌شمار می آمدند، اما در زمینه‌ی مسائل مالی و خراج، خلیفه جداگانه شخص یا

اشخاصی را به عنوان مسؤول رسیدگی تعیین می‌کرد که معمولاً سبب بروز اختلاف میان مسؤول و حاکم خراسان می‌شد. معاویه در دوره‌ی حکومت سعید بن عثمان بن عفان بر خراسان (۵۶ - ۵۹ق.)، اسحاق بن طلحه را به‌عنوان مسؤول مالیات و خراج خراسان تعیین کرد که نهایتاً منجر به بروز اختلاف میان آن دو گردید (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۵: ۲۸۷). و به همین سبب اسحاق در نماز جماعت سعید حاضر نمی‌شد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۱: ۲۲۳). از دوره‌ی سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق.) برای سر و سامان یافتن امور خراسان و جلوگیری از بروز اختلافات، اختیارات حاکم خراسان و مسؤول رسیدگی به امور مالی و دریافت خراج از هم جدا شد و مسؤول جمع‌آوری مالیات و خراج مستقل از حاکم خراسان عمل می‌کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۵۳). مثلاً در زمان امارت سعید بن عمرو حرشی بر خراسان (۱۰۳-۱۰۴ق.) منصب جمع‌آوری خراج مستقلاً به عبدالرحمن بن ضرار مرثد فزاری واگذار شد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲۱: ۲۴۵).

تعیین مسؤول مالیات و خراج خراسان مانع از جمع‌آوری اموال و دارایی توسط حاکمان خراسان نمی‌شد، آنان همواره مرجع نهایی در اداره‌ی خراسان به حساب آمده و در گردآوری سرمایه و ثروت محدودیتی نداشتند. یکی از اشراف بومی خراسان که با حاکم خراسان اسد بن عبدالله قسری (۱۰۶-۱۰۹ق.) اختلاف داشت و از نیروی نظامی و موقعیت نسبتاً مناسبی برخوردار بود به این موضوع اشاره می‌نماید (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۱۳۵). لذا در نتیجه‌ی نبود محدودیت، حاکمان خراسان ثروتمند و مداحان و اطرافیان از حاتم بخشی‌های آنان برخوردار می‌شدند. دربار امیه بن عبدالله بن خالد (۷۴-۷۸ق.) به سبب صلها و جوایز، محل آمد و رفت شاعران و مداحان بود، او همواره می‌گفت: «خراج خراسان کفایت مطبخ مرا ندارد»^۱ (اصفهانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۱۴: ۴۴۰) و بدین گونه گشاده دستی و سخاوت خود را به رخ

۱. این سخن امیه از روی غرور و تفاخر طلبی بود. حسی که در ذات بسیاری از بزرگان و اشراف عرب بود و سعی می‌نمودند با اقدامات به ظاهر بزرگ، خود را خیلی مهم و بخشنده و مهمان‌نواز جلوه دهند. در دوران خلافت علی(ع) هم یکی از اشراف بنی‌شیبان که حاکم آن حضرت بر اردشیرخوره - نام شهری در ایالت فارس در عهد ساسانی و قرون نخستین

دیگران می‌کشید. حاکمانی نظیر مهلب بن ابی صفره از دی (۷۸-۸۲ق.)، فرزندش یزید (۸۲-۸۵ق.) و جنید بن عبدالرحمن حکمی (۱۱۰-۱۱۶ق.) معمولاً برای نام و آوازه و شهرت خود به این و آن مخصوصاً مداحان و اطرافیان، اموال و هدایایی می‌بخشیدند.

اغلب همین مسأله یعنی باز بودن دست حاکمان خراسان در جمع‌آوری اموال، سبب می‌شد خلفای اموی پس از خاتمه دوره‌ی حکومت آنان، به منظور دستیابی به اموال و سرمایه‌ی شان به بهانه‌های مختلف آنان را مورد بازخواست، محاکمه، بازداشت، شکنجه و حتی کشتن قرار دهند و اموالشان را مصادره کنند. عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه (۶۱-۶۲ق.) که نسبت نزدیکی با معاویه و یزید داشت و حداقل حکومت اموی (شاخه سفیانی) به خاندان زیاد احترام زیادی می‌گذاشت و مناصب زیادی را به آنها می‌سپرد، از سوی یزید درباره اموال و خراج خراسان مورد بازخواست قرار گرفت (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق.، ج ۳۴: ۳۴۳). یزید بن مهلب نیز پس از برکناری در مرحله اول از امارتش در خراسان، توسط حجاج به پرداخت شش هزار درهم محکوم شد^۱ (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۲۹۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق.، ج ۸: ۲۸۱). جراح بن عبدالله (۹۹-۱۰۰ق.) از ترس مؤاخذه توسط عمر دوم به مردم خراسان می‌گفت از اموال شما به جز زیور شمشیر چیزی برنگرفتم (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۵۶۰). سعید خذینه عاملان عبدالرحمن بن عبدالله قشیری را که در زمان خلافت عمر دوم ولایتدار شده - بود، زندانی کرد و تا زمانی که خود عبدالرحمن تعهد مالی آنها را ننمود، رهایشان نکرد (همان، ج ۶: ۶۰۶).

البته معدودی از حاکمان خراسان در عهد بنی امیه نه تنها مورد بازخواست مالی قرار نگرفتند بلکه از خطایشان چشم پوشی شد. به طور مثال کثیر بن شهاب مذحجی که برای

هجری - بود با پول بیت‌المال و به نام خود اسرای زیادی آزاد کرد که با اعتراض امام و توبیخ از ناحیه ایشان مواجه گشت. ثقفی کوفی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۷۷۱

۱. در سایر منابع هم از مبلغ هنگفت تقریباً مشابه و یا بیشتر یاد شده است. برای نمونه ابوعلی مسکویه الرازی در کتاب تجارب‌الامم مبلغ شش هزارهزار را ذکر کرده است (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۵۴). و یعقوبی که مبلغ شگفت‌انگیز بیست میلیون را ذکر می‌نماید (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۳۰۱).

مدتی از سوی معاویه حاکم خراسان شد و در این فرصت اموال هنگفتی را اختلاس کرد، برای رهایی از خشم خلیفه به هانی بن عروه مذحجی پناه برد و با وجود اینکه معاویه او را مهدورالدم اعلام کرده بود، با وساطت هانی مورد عفو قرار گرفت (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۲۲). گفتنی است که سختگیری های مالی بر امیران برکنار شده در دوره ی مروانیان و به-ویژه پس از فروکش کردن غائله ی ابن زبیر شدت گرفت.

گذشته از مسائل مالی که در عزل و برکناری امیران خراسان و بازخواست های پس از آن نقش اساسی داشت، مسائلی نظیر رقابت های قبیله ای و حسادت های فامیلی نیز تأثیرگذار بود، در این خصوص در مواقعی حتی پیوندهای فامیلی و وابستگی های قبیله ای نیز مانع از بازخواست ها نبود. امیه بن عبدالله بن خالد پیش گفته (۷۴-۷۸ ق.) که از قبیله ی امویان بود و با خلیفه عبدالملک (۶۵-۸۵ ق.) نسبت فامیلی داشت پس از عزل، فرجام خوبی نداشت و پس از برکناری از امارت، شکنجه و در اهواز زندانی شد (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۹۴). وکیع بن ابی اسود تمیمی که کمتر از یک سال حاکم خراسان بود پس از عزل در دوران مخلد بن یزید بن مهلب (۹۹ق.) شکنجه شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۵۲۷) سعید بن عمرو حرشی (۱۰۳-۱۰۴ق.) از دیگر حاکمان خراسان است که پس از برکناری ابتدا توسط حاکم خراسان مسلم بن سعید (۱۰۴-۱۰۶ق.) (همان، ج ۷: ۱۸) و پس از آن به وسیله یزید ابن هبیره (یزید بن عمر بن هبیره) حاکم عراق به سختی شکنجه شد (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۸۹). هشام بن عبدالملک خلیفه اموی با وجود اینکه خود حکومت خراسان را به جنید بن عبدالرحمن (۱۱۰-۱۱۶ق.) سپرده بود، در مورد جنید به حاکم جدید خراسان عاصم بن عبدالله هلالی (۱۱۶-۱۱۷ق.) سپرد که: «اگر رمقی در جان داشت جانش بستان» (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۳۲۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۹۳). البته زمانی که عاصم رسید جنید مرده بود و عاملان او نظیر عماره بن حریم زندانی و شکنجه شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۹۳). ناگفته نماند که عاصم که عوامل جنید را بازداشت کرد بعدها خود گرفتار بازخواست حاکم بعدی خراسان اسد بن عبدالله قسری (۱۱۷-۱۲۰ق.) گردید. اسد بن عبدالله از عاصم بن عبدالله

درخواست پرداخت صد هزار درهم داشت (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۷۲) حاکمان خراسان که از سرنوشت امیران برکنار شده قبلی آگاه بودند معمولاً از سرنوشت خویش بعد از دوره‌ی امارت نگران می‌شدند و واکنش‌های گوناگونی نسبت به این مسأله نشان می‌دادند. به طور مثال بعضی از آنان آماده جنگ با امیر جدید می‌شدند (همان، ج ۷: ۱۱۲)، و برخی نیز مانند قتیبه خلیفه اموی را از خلافت خلع می‌نمودند (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ق: ۲۴۳). البته همواره برخورد با حاکمان معزول این گونه نبود بلکه در مواردی نه تنها با آنها برخوردی نامناسب صورت نمی‌گرفت بلکه مورد احترام نیز قرار می‌گرفتند، امیه بن عبدالله بن خالد (۷۴-۷۸ق.) متعرض امیر قبلی بکیر بن وشاح (۷۲-۷۴ق.) و عاملانش نشد و حتی درصدد گماردن او به عنوان رئیس نگهبانانش برآمد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۲۰۱). حجاج وقتی می‌خواست یزید بن مهلب را برکنار نماید، ابتدا برادرش مفضل بن مهلب را به حکومت آنجا گماشت و از یزید خواست که به نزد وی رود (همان، ج ۶: ۳۹۵). در علت برکناری یزید در برخی از منابع آمده است که حجاج از راهبی و یا به نقل طبری از یکی از بزرگان اهل کتاب درباره حاکم بعد از خویش پرسید، از یزید نامی سخن گفتند. حجاج اندیشناک شد و یزید بن مهلب را عزل کرد (همان، ج ۶: ۳۹۳؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۶۹). حجاج که هیچ اعتقادی به خانه خدا نداشت و آن را سنگباران می‌کرد و پس از فرود آمدن صاعقه هم اصرار بر نابودی خانه کعبه داشت و هیچ ترسی از عذاب الهی نداشت و صاعقه را پدیده‌ای طبیعی در منطقه تهامه توصیف می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۱۸۷) و بعید است به حرف فال‌گویان و راهبان اهمیت می‌داده باشد. حجاج بعد از اینکه مدتی از امارت مفضل گذشت و یزید به بند کشیده شد، قتیبه را امیر خراسان کرد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۹۴)

جعفر بن حنظله بهرانی (۱۲۰ ق.) نیز در هنگام عزل مورد احترام حاکم جدید، نصر بن سیار (۱۲۰-۱۳۱ ق.) قرار گرفت (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۲). در منابعی هم که اشاره به برکناری جعفر توسط ابن هبیره دارند، سخنی از آزار وی توسط حاکم عراق نیست.

احتمالاً بروز این گونه برخوردهای سخت با حاکمان معزول، برخاسته از بدبینی است که حاصل عملکرد والیان و انتظارات خلفای اموی از آنان است، به ویژه احساس اختلاس مالی توسط حاکمان در نزد خلفای اموی.

جدول حاکمان خراسان تا پایان عهد اموی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
عبدالله بن عامر بن کریز	اموی	۵ سال	۳۰-۵	شمالی
قیس بن هیثم	بنی سلیم	جانشین ابن عامر		شمالی
حاتم بن نعمان	باهلی	جانشین ابن عامر		شمالی
عبدالرحمن بن ابزی	مولی خزاعه	کمتر از یک سال	۳۶	جنوبی
جعه بن هبیره	مخزومی	کمتر از یک سال	۳۷	شمالی
خلید بن کاس	یربوعی تمیمی	۳ سال	۲۸-۴۱	شمالی
عبدالله بن عامر	اموی	مرحله دوم ۲ سال	۴۱-۳	شمالی
عبدالله بن خازم سلمی	بنی خصفه بن - قیس بن عیلان قیسی	۱ سال	۴۴	شمالی
حکم بن عمرو وغفاری	قیسی	۱ سال	۴۴-۵	شمالی
خلید بن عبدالله	حنفی	یک ماه		شمالی
ربیع بن زیاد حارثی	بنی حارث قبیله مذحج	۸ سال	۴۵-۵۳	جنوبی
خالد بن معمر	سدوسی ریعی	به محل حکومت نرسید		شمالی
عبدالله بن ربیع بن - زیاد حارثی	مذحجی	کمتر از یک سال	۵۳	جنوبی
عبدالرحمن بن سمره	قرشی	کمتر از یک سال	۵۴	شمالی
عبیدالله بن زیاد	اموی قرشی	۲ سال	۵۴-۵	شمالی
أسلم بن زرعه بن عمرو	کلابی	۱ سال	۵۶	جنوبی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
عبدالله بن زیاد بن سُمیه	اموی	۴ ماه	۵۶	شمالی
عبدالرحمن بن زیاد بن سُمیه	اموی	چند ماه		شمالی
سعید بن عثمان بن عَفان	اموی	۳ سال	۵۶-۹	شمالی
اسلم بن زرعه (بار دوم)	کلابی	کمتر از یک سال	۶۰	جنوبی
عباد بن زیاد بن سُمیه	اموی	چند ماه		شمالی
عبدالرحمن بن زیاد بن سُمیه (بار دوم دوران یزید بن معاویه)	اموی	۱ سال	۶۱-۲	شمالی
قیس بن هِثَم سَلَمی (برای بار دوم)	سلیمی	جانشین عبدالرحمن بر	۶۲	شمالی
سَلَم بن زیاد بن سُمیه	اموی	۲ سال	۶۳-۴	شمالی
عَرَفَجَه بن ورد	سعدی	۱ سال	۶۴	شمالی
عبدالله بن خازم	قیسی	۷ سال	۶۴-۷۲	شمالی
بُکیر بن وشاح	ثقفی	۲ سال	۷۲-۴	شمالی
أُمیه بن عبدالله بن خالد	اموی قرشی	۴ سال	۷۴-۸	شمالی
مَهَلب بن ابی صفره	ازدی	۵ سال	۷۸-۸۲	جنوبی
یزید بن مَهَلب	ازدی	۳ سال	۸۲-۵	جنوبی
مفضل بن مَهَلب	ازدی	کمتر از یک سال	۸۵-۶	جنوبی
قُتیبه بن مسلم	باهلی	۱۰ سال	۸۶-۹۶	شمالی
وکیع بن ابی اسود	تمیمی	کمتر از یک سال	۹۶	شمالی
یزید بن مَهَلب	ازدی	مرحله دوم ۲ سال	۹۷-۹	جنوبی
مُخلد بن یزید بن مَهَلب	ازدی	چند ماه	۹۹	جنوبی
عدی بن اراطه	فزاری	چند ماه	۹۹	جنوبی
جَراح بن عبد الله	حکمی مدحجی	کمتر از یک سال	۹۹-۱۰۰	جنوبی
عبدالرحمن بن نُعیم	غامدی ازدی	کمتر از یک سال	۱۰۰-۲	شمالی
سعید بن عبد العزیز	اموی	یک سال	۱۰۲-۳	جنوبی
سعید بن عمرو خَرَشی	بنی کعب بن - ربیعہ هوازن	یک سال	۱۰۳-۴	شمالی
مسلم بن سعید بن أسلم	کلابی قیسی	۲ سال	۱۰۴-۶	شمالی

نام حاکم	نام قبیله حاکم	مدت امارت	سال‌های امارت	نژاد
أسدبن عبدالله قسری	قسری بجلي	۳ سال	۹-۱۰۶	جنوبی
حکَم بن عوانه	کلبی جنوبی	نه ماه	۱۰۹	جنوبی
أشرس بن عبدالله	قسری بجلي	بیشتر از یک سال	۱۰۹-۱۱۰	شمالی
جُنید بن عبدالرحمن حکمی	بنی مره	۶ سال	۱۱۰-۱۱۶	شمالی
عاصم بن عبد الله یزید هِلالی	بنی هلال از بنی عامر بن صعصعه از هوازن	۱ سال	۷-۱۱۶	شمالی
أسدبن عبدالله قَسری	قسری بجلي	۳ سال برای بار دوم	۱۲۰-۱۱۷	جنوبی
جعفر بن حَنْظَلَه	بهرانی بجلي	چهارماه	۱۲۰	جنوبی
جُدیع بن علی کرمانی	ازدی	از سوی والی عراق تعیین شدولی به تأیید هشام نرسید	۱۲۰	جنوبی
نَصْر بن سیار	کنانی قریشی	۱۱ سال	۱۲۰-۱۳۱	شمالی

تعامل دهقانان ایرانی و حاکمان عرب خراسان عهد اموی

رابطه میان حاکمان خراسان و بومیان منطقه بسته به اوضاع و شرایط متفاوت بود. رابطه مطلوب زمانی شکل می‌گرفت که حاکم می‌توانست انتظارات ساکنان را برآورده سازد. شاید سخنرانی قتیبه بن مسلم باهلی شاهد خوبی برای ترسیم رابطه مطلوب میان حاکمان و ساکنان خراسان باشد. قتیبه بن مسلم (۸۶ - ۹۶ ق.) در اواخر عمر و پس از ده سال امارت در خراسان در جمع ناراضیان و به قصد دفاع از خود سخنرانی کرد. او در این سخنرانی، ضمن نقد رفتار حاکمان پیشین، آنان را به سبب بی‌عفتی، شکم پرستی، پرداخت حقوق کم به سپاهیان و ناتوانی در تأمین امنیت نکوهش کرد و خود و دوره‌ی حکومتش را از این گونه معایب مبرا

دانست (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق. ج ۴: ۲۱۴). این سخنان به شکلی غیرمستقیم به وظایف حاکمان در منطقه اشاره کرده و نیز به گونه‌ای انتظارات ساکنان را از حاکمان بیان می‌کند.

بر اساس گزارش‌های تاریخی، مهلب بن ابی صفره (۷۸-۸۲ ق.) از حاکمانی است که در جلب نظر ساکنان خراسان و برقراری رابطه‌ی مطلوب با آنان موفق بود تا آنجا که خراسانیان اعم از بومی و عرب از او به نیکی یاد کرده‌اند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق.، ج ۴: ۸۵). از راه‌های جلب نظر بومیان و کشاندن آنان به همکاری، ایجاد ارتباط با اشراف بومی بود. آنان با استفاده از جایگاه و نفوذ اجتماعی و تاریخی خود قادر بودند در وفاداری یا عدم وفاداری اهالی به حکومت نقش مهمی داشته باشند. غزوان اسکاف بزرگ زم^۱ بدست مهلب مسلمان شد و از همراهان یزید بن مهلب بود (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۳۵۱). عطای خراسانی نیز از موالی مهلب بود که اسم اصلی او ابومسلم عطاء بن میسره بود و برادرش سلیمان بن میسره بود و اصل ایشان از جوزجانان بود (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۸۲-۸۳). صول^۲ گرگان با یزید بن مهلب در فتح این شهر هماهنگ بود (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۵۳۴). وی توسط یزید اسلام آورده بود و بعداً به همراه او در جنگ عفر شرکت کرد و در آن نبرد کشته شد (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱: ۷۰). رابطه خوب نصر بن سیار با بخارخداه سبب شد وی در هنگام مرگ به وی وصیت نماید (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۱۶۷). همچنین دهقانان خراسان و اشراف آن سامان بنا بر رسمی بومی نام بیست هزار مولودهای خود را به نام حاکم خراسان سلم بن زیاد، سلم نام گذاری نمودند (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۲۸). یکی از ویژگی‌های نصر بن سیار که در اواخر عهد اموی حاکم خراسان شد، رابطه نزدیک وی با بزرگان بومی و نه عوام خراسان بود. دهقانان خراسان در فتوح عهد قتیبه با وی همکاری می‌نمودند (ذهبی، ۱۴۱۳ق.، ج ۶: ۲۵). عمر بن عبدالعزیز جهت رعایت حال بومیان اصرار داشت هدایای نورو و مهرگان از مردم گرفته نشود و در این باره توصیه‌هایی را به حاکم خراسان نمود (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۶: ۵۶۹).

۱. نام طایفه ای محلی در فرارود.

۲. نام یکی از اشراف محلی گرگان.

برگزاری جشن‌های باستانی و شرکت در مراسم محلی و بومی و ایجاد روابط دوستانه در سطح اشراف منطقه از دیگر راهکارهای برقراری روابط با بومیان بود. در این مراسم و جشن‌ها معمولاً بزرگان محلی هدایای گرانبهایی را به حاکمان تقدیم می‌نمودند. از میان حاکمان خراسان، اسد بن عبدالله قسری (۱۱۷-۱۲۰ق.) از این طریق بیشترین مراوده را با بومیان داشت. منابع از مراودات او با دهقانان خراسان و ستایش آنان از او یاد کرده‌اند و ویژگی‌ها و خصلت‌های او را که مورد پسند اشراف بومی قرار گرفته و در زمره خصایص فرمانروایی مردم دار محسوب شده، ذکر کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۱۳۹). سرانجام اسد در مزاح با یکی از دهقانان خراسان بر اثر شدت یافتن بیماری‌اش از دنیا رفت. وی سببی را به سوی دهقانی پرتاب کرد که باعث شد دملش پاره شود (همانجا). همین ارتباط خوب با اشراف سبب می‌شد تا اسد با شمشیر یکی از بزرگان، بخارخده بخارا گردن یکی از داعیان عباسی را بزند (همان، ج ۷: ۵۱).

اسلام آوردن بومیان و تأثیر آن بر روابط شان با اعراب

قبول و پذیرش اسلام توسط بومیان و رهایی آنان از پرداخت جزیه از دیگر مسائلی بود که در بهبود مراودات میان حاکمان خراسان و بومیان نقش مهمی داشت. از مأموریت‌های اصولی حاکمان خراسان گسترش اسلام و تشویق اقلیت‌ها به پذیرش اسلام بود، کما اینکه عده‌ای از اشراف خراسان به دست اسد بن عبدالله قسری مسلمان شدند، اما از آنجایی که مسلمان شدن اقلیت‌ها منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی که برای حاکمان خراسان و خلفای اموی به‌ویژه از اوایل قرن دوم ق از اهمیت حیاتی برخوردار بود می‌شد، حاکمان رغبتی به مسلمان کردن اقلیت‌ها نشان نمی‌دادند و حتی به شیوه‌هایی از گسترش مسلمانی جلوگیری می‌کردند. مثلاً اشرس (۱۰۹-۱۱۰ق.) از نومسلمانان فرارود جزیه دریافت می‌کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق.، ج ۳: ۳۰۹). در این رابطه، اشرس حتی حاضر به قبول سخنان ثابت بن قطنه و ابن هانی که تلاش می‌کردند مسلمانی موالی فرارود را اثبات کنند نشد و استناد آنان به مساجد ساخته شده بدست تازه مسلمانان فرارود را نادیده گرفت و در این راستا حاضر شد کسانی نظیر

"ابوالصیدا" را که به این مسأله اعتراض داشتند زندانی کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۵۵). البته تحریکات برخی اشراف محلی مانند "غوزک" در اتخاذ چنین سیاستی بی تأثیر نبود.

تعصب قبیله‌ای امویان معضلی در روابط اداری اعراب و بومیان

امویان عموماً به سبب گرایش به تعصبات قومی و قبیله‌ای، در برخورد با غیرعرب تبعیض‌آمیز عمل می‌کردند و از رعایت مساوات میان آنان و اعراب و برقراری تعامل عادلانه با آنان طفره می‌رفتند. مراودات حاکمان خراسان با خراسانیان نیز تابع این مسأله بوده و با بومیان برخوردی سخت‌گیرانه و تبعیض‌آمیز داشته‌اند. قتیبه (۸۶-۹۶ ق.) همواره نسبت به بومیان سخت‌گیر بود و این سخت‌گیری برای آنان عادی شده بود. وقتی عمر بن عبدالعزیز اصرار بر عدم فشار بر رعیت داشت، از سوی حاکمان خراسان به وی توصیه می‌شد که امیر خراسان باید سخت‌گیر باشد (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵ق، ج ۷۲: ۵۹). منابع از ابراز نارضایتی یکی از دهقانان خراسان از اسد بن عبدالله قسری سخن رانده که وی را ظالم می‌نامید و در زیر ضربات تازیانه وی تأکید می‌کرد که ظلم عاقبت خوبی ندارد و حکومت ظالمان زود به پایان خواهد رسید (همان، ج ۸: ۳۱۷؛ جاحظ، ۱۴۲۳ق، ج ۳۳۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵-۳۶). آنان پیش از آن که بر رعیت و یا حتی اشراف بومی تکیه داشته باشند، بر عشیره و قبیله خود متکی بودند. اگر شخصی یمانی حاکم خراسان می‌شد، یمانیان در آن سامان زیاد می‌شدند و مناصب عمدتاً به آنان سپرده می‌شد. علت تأکید عبدالکریم بن سلیط در مشورت با هشام بر وجود عشیره‌ای قوی و نیرومند برای حاکم خراسان در آن سامان (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۴۲) همین وابستگی امیران به قوم و قبیله خود بود. امیران خراسان در مواقع حساس همواره خراسانیان را از وجود طرفداران هم نژاد خود در آن ولایت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۹۷) و آمدن سپاه جدیدی از شام (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۱۶۹) می‌ترساندند. البته بومیان خراسان نیز با توجه به تعصب‌ورزی اعراب، امویان و کارگزاران‌شان، دل‌خوشی از آنان نداشتند و زمانی که توسط حاکمان تحقیر می‌شدند و یا به بزرگان دهقانان

اهانت می‌شد و یا از مسلمان شده‌ها جزیه گرفته می‌شد، کافر شده و با ترکان هماهنگ می‌شدند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۵۵) و زمینه‌های آشفتگی امور فراهم می‌شد. البته خلفای مهتر اموی سعی داشتند حداقل در شور و مشورت از نظر بومیان خراسانی درباره اداره آن ناحیه نیز بهره‌مند شوند (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۱۸).

حاکمان خراسان و واگذاری مناصب اداری به بومیان

ایرانیان در خلافت اسلامی حتی در اوایل ورود اسلام به ایران و در دوره اموی نقش نسبتاً برجسته‌ای داشتند و خراسان هم مستثنی از این وضع نبود. درست است که مناصب مهم و کلیدی مخصوصاً در حوزه فرمانروایی کمتر به ایرانیان واگذار می‌شد و حتی در تمام این دوران یک حاکم خراسان از بومیان نیست و تمامی آنان از اعراب سرشناس بودند. امویان اصرار داشتند ایالت مهمی مثل خراسان در دست اعراب باشد و ترس از استقلال و یا خودمختاری بومیان، خلفا را نگران می‌کرد. با وجود این، حاکمان خراسان پس از مواجه شدن با انبوه بومیان و برای اداره راحت‌تر خراسان، خود را ناچار از بهره‌مندی دیدگاه‌های آنان می‌دیدند.

در بین امیران خراسان (نه زبردستان) فقط براساس بعضی از روایات یکی از حاکمان خراسان زمان خلافت امام علی (ع) از موالی ظاهراً غیر ایرانی، عبدالرحمن بن ابزی خزاعی بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۶۶). یکی دیگر از حاکمان خراسان در عهد اموی به نام بکیر بن وشاح از طرف مادر ایرانی بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۱۷). حتی امیران خراسان بجز نصر بن سیار از اعراب ساکن آن ایالت نبودند. نصر نیز زمانی انتخاب شد که احساس می‌شد امیران بیگانه به ایالت خراسان در حل مشکلات آن اعم از ناامنی و جلوگیری از گسترش دعوت داعیان عباسی ناموفق هستند. ولی با وجود این، مناصب اداری و دیوانی بسیاری به ایرانیان واگذار می‌گردید. دنت^۱ (۱۳۵۸: ۴۴)، در این زمینه می‌نویسد: «اعراب نه تنها نظام اداری بلکه زبانی را هم که دفاتر به آن تنظیم می‌شد محافظت نمودند و حتی تا

حد امکان متصدیان امور را نیز که برای دولت ساسانی کار می‌کردند در مناصب خود نگاه داشتند» سعید خذینه یکی از حاکمان اموی خراسان سلیمان بن ابی السری وابسته بنی عوفه را عامل خراج کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۶۰۷). حاکمان از بومیان نیز برای جمع-آوری خراج کمک می‌گرفتند که سبب اعتراض برخی اعراب مقیم خراسان نسبت به این موضوع شد. به کارگیری دهقانان و بومیان در کار خراج توسط امیه بن عبدالله بن خالد باعث اعتراض برخی از عرب‌ها شد (همان، ج ۶: ۳۱۶).

در خراسان خیلی از جایگاه‌های اداری و پست‌هایی مثل حاجبی، کتابت و نویسندگی عمدتاً در دست بومیان خراسانی بود. همچنین ایرانیان به ویژه از عهد امارت قتیبه بن مسلم به بعد در پست‌هایی چون امیران شهرها، سفیران حاکمان و برخی مناصب‌های نظامی نقش ایفاء می‌نمودند. حتی قتیبه، ایرانیانی غیر از خراسانیان را در آن ایالت به کار گماشت چنان که متوکل بن حمران از اهالی کرمان را امیر لشکر گردانید و مدتی بعد هم منصب قضاوت بلخ را به وی داد (واعظی بلخی، ۱۳۵۰: ۸۶) در مواردی آراء نظامی بومیان در نبرد با ترکان پذیرفته می‌شد. مهلب خود از حجاج درخواست نمود که برای اداره خراسان از بومیان و به-ویژه زاذان فروخ کمک بگیرد، حجاج پذیرفت و زاذان نیز در این باره قول مساعد داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۲۰).

الف) خراسانیان و حکومت شهرها

البته طبیعی بود که سپردن مقام‌ها به بومیان در سطح مناصب عربان نباشد. برخی از بومیان بر همین اساس احساس می‌کردند مسؤولیت‌هایشان در سطح پایین‌تری از توانایی-هایشان است و به علت عرب نبودن به مناصب بالا نرسیده‌اند. جبلة بن عبدالرحمن از جمله موالی و هم پیمان باهله بود که به حکومت کرمان رسید، با این حال خود را از مسلم بن سعید کلابی بالاتر می‌دانست و عقیده داشت چون از موالی است به حکومت جایی کم اهمیت‌تر منصوب شده است و مسلم حاکم خراسان را از نظر توانایی‌های اداری در سطح زیردستانش می‌دانست (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۸).

ایرانیان و بومیان خراسان تدریجاً در عهد اموی به مناصب حکومتی در شهرها دست یافتند. امام علی (ع) که به موالی اهمیت بیشتری از سایر خلفا می‌داد، عبدالرحمن بن ابزی خزاعی مولی نافع بن حارث را در خراسان به کار گماشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۳۷۸). قتیبه بن مسلم باهلی ضمن اینکه با شورشیان ایرانی به سختی برخورد می‌کرد، در واگذاری مناصب اداری به بومیان ایرانی بی‌پروا تر عمل می‌نمود. عامل قتیبه بر طخارستان محمد پسر سلیم ناصح از وابستگان و بومیان خراسان بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۴۴۶). عامل قتیبه بر خوارزم عبیدالله بن عبیدالله وابسته بنی‌مسلم بود (همان، ج ۶: ۴۸۰) همچنین ثابت اعور وابسته مسلم جانشین قتیبه بر مرو بود، زمانی که وی عازم فتح خوارزم گردید (همان، ج ۶: ۴۷۰). حاکمان خراسان بعد از قتیبه هم برخی از پست‌ها را به بومیان واگذار می‌کردند و به نظر می‌رسد که در این دوران تحقیر بومیان و عدم اعتماد به آنها سرآمده بود. چنانکه حکومت بخارا از سوی اسد بن عبدالله قسری به سامان خداه واگذار گردید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱) و وی یکی از فرزندانش را به احترام حاکم خراسان نیز اسد نام کرد. نصر بن سیار، نیزک پسر صالح از موالی را حاکم چاچ نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۷۷).

(ب) وزارت و مشاورت بومیان برای حاکمان غیر از حکومت شهرها که اعراب نسبت به آن حساس بودند و کمتر به دست بومیان می‌سپردند و مناصب حساس و کلیدی نظامی که عمدتاً در دست اعراب بود، بسیاری از منصب‌های وزارتی و مشاورتی به بومیان واگذار می‌شد و حاکمان خراسان از بومیان به‌ویژه به عنوان مشاور به صورتی گسترده استفاده می‌نمودند. بحیر بن ورقاء از شخصیت‌های مؤثر بر حوادث خراسان با کمک یک بومی که با راهها آشنایی کامل داشت و با وعده‌ی عطای فراوان توانست راههای میان‌بر از سنج به سرخس را یاد بگیرد و آن را در مدتی کوتاه طی کند (همان، ج ۶: ۲۰۱). اعراب با حیان ایرانی درباره کسی که قتل قتیبه را سرپرستی کند و جانشین وی گردد، مشورت کردند (همان، ج ۶: ۵۱۲). بکیر بن ماهان قبل از اینکه داعی عباسیان شود، نقش ترجمان جنید بن عبدالرحمن را در سند ایفا می‌نمود (اخبار الدوله

العباسیه ...، ۱۳۹۱ق.:: ۲۰۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق.:: ۴۴۲). بدیل بن اعین فینینی از موالی بود که بیت المال ابومسلم در دست وی بود (سمعانی، ۱۳۸۲ق.، ج ۱۰: ۲۵۱). مسلم بن سعید کلابی یکی از حاکمان خراسان، وزارتش را به توبه بن ابی اسید وابسته بنی عنبر داد و گفت: "مهر مرا بگیر و مطابق رأی خویش کار کن" (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۳۵). اسد بن عبدالله نیز پس از آمدن به خراسان توبه ابن اسید را به ادامه کارش گماشت (همانجا). نصر بن سیار قبل از انتخابش برای حکومت بر خراسان، با یک بومی خراسانی به نام بختری بن مجاهد مشورت کرد که حکومت بخارا را بپذیرد یا نپذیرد و بختری با توجه به شواهد حدس زد که نصر حاکم تمام خراسان شود، از این رو، وی را از پذیرفتن حکومت بخارا بر حذر داشت و نظر بختری در این باره عملی شد (همان، ج ۷: ۱۵۵). مهلب بن ابی صفره با زاذان فرخ ایرانی درباره مسایل حکومتی شور می نمود (همان، ج ۶: ۳۲۰). زمانی که شورش حارث بن سربج خیلی جدی شده بود، اشرس بن عبدالله با مقاتل بن حیان ایرانی شور می نمود (همان، ج ۷: ۵۲). جالب این که ابو محمد مهلبی از نسل سردار عرب مهلب ازدی بود (ابن خلکان، ۱۳۶۴ق.، ج ۵: ۳۵۷). که بعدها عهده دار به منصب وزارت در دولت ایرانی آل بویه گردید. دو بومی در عصر حکومت نصر از سوی وی و کرمانی^۱ به عنوان حاکم تعیین شدند، تا درباره اختلافات آن دو داوری کنند و نتیجه رایزنی آنان این بود که نصر از قدرت کناره گیری کند ولی وی نپذیرفت (طبری، ۱۳۸۷ق.، ج ۷: ۳۳۰).

ج) بومیان و کتابت برای حاکمان
انتخاب کاتب مثل تعیین حاکمان شهرها و رؤسای شرطه‌ها اهمیت زیادی داشت (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۱۹) و تعیین افراد موفق و یا ناتوان هر کدام از این گروهها می توانست در دیدگاه مردم نسبت به حکومت و حل شدن و یا نشدن معضلات حکومتی تأثیر زیادی بگذارد. در ابتدای فتح ایران، خلیفه دوم سعی داشت کمتر ایرانیان را در امور اداری به کار

۱. جدیع بن علی ازدی معروف به کرمانی سردار عرب یمانی اواخر عهد اموی در خراسان بود و از آنجا که در زمان جنگهای مهلب با خوارج در کرمان متولد شده بود به کرمانی معروف بود.

گیرد. وقتی ابوموسی اشعری به عمر نامه نوشت و گفت: «جز به یاری ایرانیان نمی‌توانیم آمار افراد و اموال را تنظیم کنیم. عمر در جواب او را از این کار برحذر داشت» (ابن مسکویه الرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۱۱) ولی در مجموع با توجه به این که اعراب نویسندگی را تحقیر می‌کردند و دست به قلم نمی‌بردند و احساس خطری از واگذاری مناصب مربوط به آن به بومیان خراسانی نداشتند، طبیعی بود که در شغل‌های مربوط به نویسندگی موالی و بومیان خراسان تقریباً همه کاره شوند. ربیع بن زیاد حارثی یکی از حاکمان خراسان در عهد معاویه، کاتب خویش را از بین ایرانیان انتخاب کرده و این منصب را به حسن بصری که از بومیان میسان بود، واگذار کرد (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۴۷). مهلب بن ابی صفره به فرزندش یزید در باره انتخاب حاجب و کاتب سفارش زیادی می‌نمود (ابن خلکان، ۱۳۶۴ق، ج ۵: ۳۵۳). یزید نیز یحیی بن معمر عدوانی که هم‌پیمان طایفه بنی‌هذیل بود و با فصاحت می‌نوشت را دبیر خویش نمود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۳۸۷). برخی کاتبان هم نه از عرب و نه از بومیان خراسان بودند، چنانکه کاتب عبدالرحمن زیاد، اسطفانوس بود (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۷). برخی از کاتبان غیر مسلمان نیز برای اینکه بهتر در جامعه اسلامی جذب شوند و به کار نویسندگی بپردازند، مسلمان می‌شدند (همان: ۹۴). کتابت بومیان خراسان برای گروهی خاص نبود. در بین همه گروهها از داعیان، فرمانروایان و شورشیان بودند. بکیر بن ماهان که از داعیان معروف عباسی بود، ابتدا شغل دیوانی داشت (اخبار الدوله العباسیه ...، ۱۳۹۱ق: ۱۹۱). بختری منشی نصر بن سیار از بومیان خراسان بود (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۱۰۰) و ابومسلم خراسانی، ابوصالح کامل بن مظفر را به کارهای دیوانی گماشته بود (همان: ۱۲۰) که اصالتی خراسانی داشت. اعین وابسته نصر دوات‌دار وی بود و در نبرد با کرمانی کشته شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۳۳۷). دبیر عبدالکریم بن سلیط حنفی از شخصیت‌های عرب مطرح خراسان، یکی از بومیان آن ایالت بود (همان، ج ۷: ۱۵۵). جهم بن صفوان وابسته بنی راسب در نزد حارث مقامی ارجمند داشت (همان، ج ۷: ۳۳۰) بومیان به کار نسخه‌نویسی کتابها و قرآنها نیز می‌پرداختند و حتی با این کار تجارت نیز می‌کردند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۱)

علاوه بر این، اعراب کشاورزی و دامداری را شغل‌های مناسبی برای خود نمی‌دانستند و به تاخت و تازهای جنگی و نظامی و پیروزی‌های خویش افتخار می‌نمودند. در شعری از نابغه الجعدی به این موضوع اشاره شده است: «ای مردم آیا نمی‌بینید که ایرانیان چگونه از شما شکست خورده‌اند و ساکنانش تحقیر شده‌اند آنها بردگانی شده‌اند که گوسفندان تان را بچرانند در حالی که پادشاهی - شان پهلو به افسانه می‌زد» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۸۵). یزید در سخنانش به ابن زیاد همین حس را ابراز می‌دارد: «ما تو را از بندگی ثقیف به ارجمندی قریش و از عبید به ابوسفیان^۱ و از قلم بر فراز منبرها رساندیم و جز به وسیله ما نیل به این مقام برایت امکان نداشت» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۵۵). زمانی که زیاد برادر معاویه خوانده شد و به حکومت عراقین رسید، نویسنده‌گی نمی‌کرد و این منصب را به یک ایرانی به نام زاذان فرخ واگذار کرد (همان: ۵۴). این حس تحقیر قلم به داستان در شعر سلیط بن جریر نیز منعکس شده است: «مرا حقیر می‌شماری حال آنکه تو شایسته این کار نیستی و زبان و قلب خود را به خوان نعمت معیران و دبیران نزدیک می‌کنی، در صورتی که اینان سواران نیزه‌زن و مردان معرکه نیستند»^۲ (همان: ۵۶). اعراب اعتقاد داشتند که اهل

۱. زیاد بن عبید (دینوری: ۲۱۹) قبل از این که برخلاف اصول اسلامی و سخن پیامبر «فرزند از بستر است و زنزاده را سنگ است» برادر معاویه خوانده شود، فرزند یک چوپان بود. وی ذهنی توانمند و قدرت بیان بالایی داشت و در عهد خلافت عمر کتابت می‌نمود. پس از توفیق او در سرکوب شورش ایالت فارس در عهد امام علی (ع) (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۸۱). معاویه مصمم شد تا او را به سمت خویش جذب نماید و از نبوغ او برای رام کردن عراق استفاده نماید. برای این کار وی را برادر خویش اعلام کرد و حکومت کوفه و بصره را به وی واگذار کرد. کسانی (ابومریم سلولی) هم در نزد عموم شهادت دادند که در عهد جاهلیت، سمیه مادر زیاد را با ابوسفیان دیده‌اند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۹). بسیاری از افراد خاندان اموی هم از این که خلیفه فرزند یک شبان را به پدرش که از بزرگان قریش بود نسبت داده، عصبانی بودند و اعتراض هم نمودند ولی معاویه به مخالفت آنان هم مثل انتقادهای دینداران اهمیتی نداد و حتی مخالفینی از خاندانش را که بر ضد زیاد شعر سروده بودند واداشت از وی معذرت- خواهی کنند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲، ج ۱۶: ۱۹۰). معاویه به نبوغ زیاد احتیاج داشت و کاری به پایگاه اجتماعی وی نداشت و او خود می‌دانست که نسب زیاد، ربطی به ابوسفیان ندارد. راه جذب زیاد درست کردن یک موقعیت اجتماعی مناسب برای وی و پیشنهاد حکومت بود و معاویه هر دو این اقدام را انجام داد.

۲. اتحقرنی و لست لذاک اهلا
جهابذه و کتابا ولیسوا
ستعرفنی و تذکرنی اذا ما
وتدنی الاصغرین من الخواف
بفرسان الکرهبه و الطعان
تلاقی الحلقان من البطان

شمشیر برتر از اهل قلم هستند، وزیران کشور با فروتنی سر طاعت به سوی آن فرود می آوردند. شمشیر را عادت این است که قلم را به بندگی خود در آورد (همانجا). با این دید طبیعی بود که امور دیوانی و منصب کتابت حداقل تا پایان عهد اموی در دست بومیان ایرانی و خراسانی باشد. بعدها اعراب ایرانی شده نیز از خوی جهانگیری و کشورگشایی عدول کرده و خود اهل قلم و کتابت و نگارش شدند. طبیعتاً گرفتن خراج با کمک بومیان وصول می شد با این که اعراب در تمام عهد اموی خوی جهانگیری داشتند و کمتر اهل کشاورزی بودند، زمین داشتند و کار زراعت را به دیگران واگذار می کردند از زمین های آنان هم خراج گرفته می شد میزان خراج عرب و عجم مسلمان یکسان بود ولی برخی از حکام اموی اصرار داشتند که بومیان تازه مسلمان را اهل ذمه بدانند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶: ۶۰۸) و از آنان جزیه بگیرند، برخی مواقع اصرار امیران بر گرفتن جزیه از نومسلمان باعث شورش آنان می شد.

در بین داعیان عباسی نیز بسیاری از موالی امور دیوانی داعیان و نقیبان را بر عهده داشتند که از جمله می توان به بکیر بن ماهان، حفص بن سلیمان (ابوسلمه خلال) از موالی بنی مسلمیه اشاره نمود. حفص توسط بنی مسلمیه اسیر شده بود و از موالی آنان محسوب می شد (اخبار الدوله العباسیه ...، ۱۳۹۱ق، ج ۱: ۱۹۱).

د) سفارت خراسانیان برای اعراب

از مناصب مهم بومیان خراسان در دولت اموی نقش سفارتشان در موقعیت های متعدد بود. بیشتر اعتماد به بومیان و استفاده از آنان برای این منظور مربوط به نیمه دوم عهد اموی بود. خراسانیان آماده بودند تا در عوض دریافت پول برای خلفا، امیران و حتی مخالفان حکومت، نقش سفیر را ایفا نمایند. همچنین بسیاری از جاسوسان این دولت در عهد اموی از بومیان بودند. یکی از موالی ایرانی مروان، ابراهیم امام را به قتل رساند (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۰۸) و جاسوس نصر بن سیار همراه یحیی بن زید، ابو نمیله مولی بنی عبس بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۶۴). همچنین جاسوس مروانیان برای پیدا کردن زید بن علی یک بومی خراسانی به نام الکن بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۸۸). فرستاده سعید حرشی یکی

از امیران خراسان به نزد سغدیان برای مذاکره موسی بن مشکان وابسته آل بسام بود (همان، ج ۷: ۸). خالد بن عمرو وابسته بنی عامر سفیر، نصر بن سیار نزد یزید سوم برای امان گرفتن جهت حارث بن سریج از موالی بود (همان، ج ۷: ۲۹۳). رسولان قتیبه بن مسلم به نزد شومان، یکی ایرانی و دیگری عرب بود، که ایرانی سالم برگشت و عرب کشته شد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۵۷). این منصب را بومیان در سپاه اسد بن عبدالله قسری هم داشتند (همان، ج ۸: ۱۰۷).

بانگزن نصر بن سیار حسن بن سعد وابسته قریش از موالی بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۳۳۲). در بین سفیران اعزامی امیر خراسان به نزد حارث بن سریج برای مذاکره و حل اختلافات و وادار کردن حارث جهت پیوستن به جماعت مسلمین، نام یک ایرانی به نام مقاتل بن حیان نبطی وابسته مصقله به چشم می خورد (همان، ج ۷: ۲۹۳). به دلیل آشنایی ایرانیان به راهها و فرهنگ مردم منطقه، بومیان خراسان به سمت چنین مناصبی تعیین می شدند. بلدی از مردم ختلان به همراه سوارکاری شامی سفیر اسد به سمت مصعب سردار زبردست اسد بود (همان، ج ۷: ۱۱۵) سعید صغیر وابسته باهله که با سرزمین ختلان آشنا بود از سوی اسد قسری به منصب نامه رسانی رسید (همان، ج ۷: ۱۱۷). هشام خلیفه اموی زمانی که خبر پیروزی اسد در ختلان بعد از شکست های مقدماتی شنید، ابتدا باور نکرد و زمانی که سفیری دیگر از بومیان خراسانی به نام مقاتل بن حیان آن را تأیید نمود، باور کرد (همان، ج ۷: ۱۲۶). یزید بن مهلب با کمک و یاری یکی از بومیان و با جایزه های که به وی داد توانست در گرگان راه مناسب برای مبارزه را شناسایی کند (ابن خلدون: ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۹۳).

یکی از موالی بنی لیث خبر مرگ ولید دوم را داد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۲۲۶). ابن هبیره به حاکم خراسان مسلم بن سعید توصیه می نمود که حاجب تو باید از وابستگان شایسته ات باشد (همان، ج ۷: ۳۳) و این توصیه نشان دهنده جایگاه مناسب موالی در منصب حاجبی می باشد. حاجب سعید حرسی مولی وی ربیع بن شاپور بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۶).

حکومت از آن اعراب بود اما این تصور که بومیان ایرانی تحت تعصب و هوس اعراب بوده و مردمی هیچ کاره بودند تصویری اشتباه است. فاصله فرهنگی و طبقاتی رسمی زیادی بین

فاتحان و مغلوبان وجود نداشت. موالی و بومیان می‌توانستند شایستگی‌های خود را در مناصب اداری، دیوانی و کاتبی و حاجبی نشان دهند.

نتیجه

براساس شواهد ارائه شده در مقاله به این نتیجه می‌رسیم که در حالی که حکام اموی خود ایالت خراسان را به افراد مورد نظر خویش واگذار می‌نمودند ولی معمولاً پس از برکناری آنان را بازداشت می‌کردند و این موضوع به دلیل آزادی عمل حاکمان خراسان در امر مالیات‌گیری و دوری خراسان از مرکز خلافت، رقابت‌های یمانی - عدنانی در مرکز خلافت و به تبعیت آن در خراسان و نیز لزوم واگذاری اختیارات مالی به حاکمان از سوی خلفا بود. بومیان با حاکمان خراسان به‌ویژه در نیمه دوم عهد اموی ارتباطات نسبتاً مناسبی داشتند و اگرچه مناصب مهم و کلیدی به آنان واگذار نمی‌شد، ولی اعراب مقیم خراسان و حاکمان آن ایالت برای اداره آن سامان، به همکاری و همراهی و کاردانی بومیان نیاز داشتند. به همین دلایل از بومیان در انجام کارهای مختلف بهره می‌گرفتند. منصب‌هایی چون حاجبی و کاتبی و راه‌بلدی و مشاوره در امور حکومتی و نظامی و حتی امارت برخی از شهرها از سوی بعضی از حاکمان به بومیان خراسان واگذار می‌شد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۹۵۹-۱۹۶۵ م.). شرح نهج‌البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ۲- ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۴۰۹ ق.). اسد‌الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
- ۳- ابن‌اعثم الکوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱ ق.). الفتوح. تصحیح علی شیری. بیروت: دارالاضواء.

- ٤- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (١٤١٢ق.). المنتظم فی التاريخ الامم و الملوك، تصحیح محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ٥- ابن حمدون، محمد بن حسن (١٤١٧ق.). التذکره الحمدونیه. بیروت: دارصادر.
- ٦- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٤٠٨ق.). المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر. تصحیح خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ٧- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد (١٣٦٤ق.). وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان. تحقیق احسان عباس. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ٨- ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٠ق.). الطبقات الکبری. تصحیح: محمد عبدالقادر عطا، بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ٩- ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله (١٤١٢ق.). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تصحیح علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجلیل.
- ١٠- ابن عبدربه، ابی عمر احمد بن محمد (١٤٠٤ق.). عقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ١١- ابن عساکر الدمشقی، ابوالقاسم علی بن حسین (١٤١٥ق.). تاریخ المدینة دمشق. بیروت: دارالفکر.
- ١٢- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (١٤٠٧ق.). البدایة و النهایة. بیروت: دارالفکر.
- ١٣- ابن مسکویه الرازی، ابوعلی (١٣٧٩). تجارب الامم. تحقیق ابوالقاسم الامامی. تهران: سروش.
- ١٤- اصفهانی، ابوالفرج (١٤١٥ق.). الاغانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ١٥- اخبارالدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده ... (١٣٩١ق.). تصحیح عبدالعزیزالدوری و عبدالجبار مطلبی. بیروت: دارالطلیعه للطباعة و النشر.
- ١٦- بلاذری، احمد بن یحیی (١٤١٧ق.). انساب الاشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.

- ۱۷- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۵). *الغارات*. تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی‌ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۸- جاحظ، ابوعثمان (۱۴۲۳ق.). *الرسائل الادبیه*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۹- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۴۸). *الوزراء والکتاب*. ترجمه ابوالفضل - طباطبایی. [بی‌جا]. [بی‌نا].
- ۲۰- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق.). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۱- خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۵۷). *حکومت بنی‌امیه در خراسان*. ترجمه باقر موسوی. [بی‌جا]: توکا.
- ۲۲- خلیفه بن خیاط، ابو عمرو (۱۴۱۵ق.). *التاریخ*. تصحیح: فواز. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۳- دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- ۲۴- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸). *الاکخبار الطوال*. تصحیح: عبدالمنعم عامر. تطبیق کننده: جمال‌الدین الشیال. قم: منشورات الرضی.
- ۲۵- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق.). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*. عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲۶- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق.). *الانساب*. تصحیح عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجلس دائره‌المعارف العثمانیه.
- ۲۷- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق.). *التاریخ الطبری (التاریخ الامم والملوک)*. محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث العربی.
- ۲۸- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- ۲۹- واعظی بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*. ترجمه عبدالله بن محمد - بلخی. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۳۰- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله (۱۴۱۴ق.). معجم/لادباء. بیروت: دارالغرب-الاسلامی.

۳۱- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *التاریخ الیعقوبی*. بیروت: دارصادر.